

[**مسائل احکام قبله** 1](#_Toc504312878)

[**مسأله 14 (حکم عدم فرصت به اندازه هشت نماز)** 1](#_Toc504312879)

[***صورت أول (فرصت به اندازه هفت نماز)*** 2](#_Toc504312880)

[**نظر صاحب عروه (احتیاط در جانب ظهر به جهت أهمیّت ظهر)** 2](#_Toc504312881)

[**نظر مرحوم خویی (تخییر به خاطر عدم جریان قواعد تزاحم در تزاحم احرازی)** 3](#_Toc504312882)

[**مناقشه (جریان قواعد تزاحم در تزاحم احرازی)** 3](#_Toc504312883)

[**عدم ترجیح با احتمال أهمیت در تزاحم احرازی** 4](#_Toc504312884)

[***تصویر تزاحم امتثالی بین احراز ظهر و احراز عصر (ظهور حافظوا در احراز)*** 5](#_Toc504312885)

[**تأیید از کلام مرحوم خویی (ظهور حفظ فرج در احراز)** 5](#_Toc504312886)

[**مناقشه (عدم ظهور حافظوا در احراز)** 6](#_Toc504312887)

[***نظر شهید أول ره (احتیاط در جانب نماز عصر)*** 6](#_Toc504312888)

[**استدلال به وقت مختص نسبی** 7](#_Toc504312889)

[**مناقشه** 7](#_Toc504312890)

[**استدلال به روایات** 7](#_Toc504312891)

[**مناقشه** 8](#_Toc504312892)

[***صورت دوم (امکان احراز نماز ظهر و عدم امکان احراز نماز عصر)*** 8](#_Toc504312893)

**موضوع**: مسأله 14/عدم فرصت برای اتیان هشت نماز /مسائل احکام قبله /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

**مسائل احکام قبله**

**مسأله 14 (حکم عدم فرصت به اندازه هشت نماز)**

من عليه صلاتان كالظهرين مثلا مع كون وظيفته التكرار إلى أربع‌ إذا لم يكن له من الوقت مقدار ثمان صلوات بل كان مقدار خمسة أو ستة أو سبعة فهل يجب إتمام جهات الأولى و صرف بقية الوقت في الثانية أو يجب إتمام جهات الثانية و إيراد النقص على الأولى الأظهر الوجه الأول و يحتمل وجه ثالث و هو التخيير و إن لم يكن له‌ إلا مقدار أربعة أو ثلاثة فقد يقال بتعين الإتيان بجهات الثانية و يكون الأولى قضاء لكن الأظهر وجوب الإتيان بالصلاتين و إيراد النقص على الثانية كما في الفرض الأول و كذا الحال في العشائين و لكن في الظهرين يمكن الاحتياط بأن يأتي بما يتمكن من الصلوات بقصد ما في الذمة فعلا بخلاف العشائين لاختلافهما في عدد الركعات‌

**اگر قبله اشتباه شود طبق نظر مشهور باید چهار نماز به چهار جهت بخواند یعنی برای نماز ظهر و عصر هشت نماز بخواند؛ حال اگر کسی به اندازه هشت نماز فرصت ندارد؛ فروضی مطرح می شود؛**

***صورت أول (فرصت به اندازه هفت نماز)***

**صورت أول:** به اندازه هفت نماز فرصت دارد؛

و فرصت داشتن برای هفت نماز به این معنا است که می تواند نسبت به یک نماز موافقت قطعیه کند و نسبت به نماز دیگر موافقت احتمالیه کند؛

یا نماز ظهر را به چهار طرف بخواند و بعد نماز عصر را به سه طرف کند که نسبت به نماز ظهر موافقت قطعیه شده است و نسبت به نماز عصر موافقت احتمالیه شده است.

یا نماز ظهر و عصر را به جهت أول و بعد به جهت دوم و بعد به جهت سوم بخواند و بعد در جهت چهارم نماز عصر بخواند که در این صورت نسبت به نماز عصر موافقت قطعیه شده است و نسبت به نماز ظهر موافقت احتمالیه شده است؛

**نظر صاحب عروه (احتیاط در جانب ظهر به جهت أهمیّت ظهر)**

**صاحب عروه فرموده است**؛ موافقت قطعیه ظهر متعیّن است و باید به شکل اول نماز بخواند. چرا صاحب عروه موافقت قطعیه ظهر را متعیّن می دانند؟ ظاهر این است که ایشان مقام را از قبیل تزاحم احرازی می داند و معقتد است که قواعد تزاحم، که یکی از این قواعد ترجیح به أهمیّت یا احتمال أهمیت است، در تزاحم احرازی هم جاری است؛

**توضیح این که:**

**گاهی مکلّف مبتلا به تزاحم امتثالی می شود**؛ مثل این که انقاذ ابن مولا و عبد مولا بر او واجب است ولی نمی تواند هر دو را امتثال کند و هر دو در حال غرق شدن اند و این شخص نمی تواند هر دو را نجات دهد.

**و گاهی مکلّف مبتلا به تزاحم احرازی می شود**؛ مثل این که دو نفر در طرف راست استخر اند و در حال غرق شدن اند و یکی از آن دو ابن مولا است و دو نفر در طرف چپ استخر در حال غرق شدن اند و یکی از آن دو عبد مولا است و این شخص تنها قادر بر نجات سه نفر است و فرصت نجات هر چهار نفر را ندارد؛ در این صورت یا باید نجات ابن مولا را احراز کنم و بعد نسبت به عبد موافقت احتمالیه کنم یا نجات عبد را احراز کنم و نسبت به ابن مولا موافقت احتمالیه کنم. در این مثال أمر دائر بین احراز امتثال یک تکلیف همراه با احتمال امتثال تکلیف دیگر است و با هم تعارض می کنند که امتثال کدام تکلیف احراز شود.

**گاهی مطلب از این سخت تر است**: مثلاً اشتباه واجب به حرام است و یکی از این دو نفر که در حال غرق شدن اند، عبد مولا است و دیگری عدوّ مولا است که مولا انقاذ آن را حرام کرده است. اینجا «موافقت قطعیه وجوب انقاذ عبد مولا» مستلزم «مخالفت قطعیه حرمت انقاذ عدوّ مولا» است.

**نظر مرحوم خویی (تخییر به خاطر عدم جریان قواعد تزاحم در تزاحم احرازی)**

**مرحوم خویی فرموده است**: ترجیح به أهمیّت در تزاحم بین دو واجب شرعی است ولی وجوب موافقت قطعیه و احراز امتثال حکم عقل است.

و لذا در ما نحن فیه مخیّر بین احراز امتثال نماز ظهر و احراز امتثال نماز عصر هستیم زیرا ملاک وجوب احراز امتثال، عقلی است و شدّت و ضعف ندارد؛ نماز ظهر هر چند به عنوان واجب شرعی ممکن است از نماز عصر مهم تر باشد ولی بین نماز ظهر و نماز عصر که تزاحم نیست بلکه تزاحم بین دو حکم عقل است و وجوب احراز امتثال نماز ظهر با وجوب احراز امتثال نماز عصر تزاحم دارد.

و در مثالی که یکی عبد مولا و دیگری عدوّ مولا است که احراز امتثال یکی مستلزم احراز عدم امتثال دیگری است تنها باید یک نفر انقاذ شود و موافقت احتمالیه کند زیرا عقل به هیج وجه مخالفت قطعیه را جایز نمی داند و قبیح می داند و اگر هر دو را رها کند یا هر دو را نجات دهد مخالفت قطعیه حاصل می شود لذا تنها یک نفر را انقاذ می کند. و حال وارد این بحث نمی شویم و تنها برای این که فرق این مثال با ما نحن فیه مشخص شود آن را بیان کردیم و در ما نحن فیه احراز موافقت قطعیه یک تکلیف مستلزم موافقت احتمالیه تکلیف دیگر است و مخالفت قطعیه لازم نمی آید.

**مناقشه (جریان قواعد تزاحم در تزاحم احرازی)**

**این فرمایش مرحوم خویی قابل مناقشه است؛**

زیرا احراز امتثال تکلیف، ملاک نفسی ندارد بلکه ملاکش طریقی است و درجه أهمیّت تکلیف، در شدّت وجوب احراز امتثال تکلیف دخالت دارد زیرا عبد به منزله مجری اراده مولا است و مولا نسبت به اراده تکوینی خود در فرضی که مبتلا به تزاحم امتثالی می شد، چگونه رفتار می کند؟ مثلاً اگر یکی از دو نفر در سمت راست ابن مولا باشد و یکی از دو نفر در سمت چپ عبد مولا باشد در اینجا مولا اگر تنها می تواند سه نفر را نجات دهد آیا دو نفر در سمت چپ را انقاذ می کرد؟ یا این که ابتدا دو نفر در سمت راست استخر را نجات می داد تا احراز کند که پسر خود را انقاذ کرده است؟ بالوجدان و بلا اشکال مولا این کار دوم را انجام می دهد و نجات فرزندش را احراز می کند. و در اراده تشریعه، مکلّف به منزله مجری اراده تکوینی مولا است و لذا عبد هم که مجری اراده تکوینی مولا است باید مثل مولا نجات ابن مولا را احراز کند و محتمل الأهمیّة به نظر مولا را احراز کند.

و لذا فرمایش مرحوم خویی صحیح نیست و از نظر کبروی حق با صاحب عروه است که اگر أهمیّت لزومیه نماز ظهر معلوم شود ما هم مثل صاحب عروه ملتزم می شویم که باید امتثال نماز ظهر را احراز کنیم.

و لکن اشکال صغروی داریم که أهمیّت لزومی نماز ظهر معلوم نیست؛ «حافظوا علی الصلوات و الصلوة الظهر» از این آیه می فهمیم که نماز ظهر أهمّ است ولی به چه ملاکی؟ شاید به ملاک غیر لزومی أهمّ باشد. و لذا علم به أهمیت نماز ظهر نداریم و تنها احتمال أهمیت نماز ظهر را می دهیم.

**عدم ترجیح با احتمال أهمیت در تزاحم احرازی**

**و به نظر ما احتمال أهمیت در تزاحم احرازی موجب ترجیح نمی شود؛** زیرا در تزاحم امتثالی، احتمال أهمیّت یک تکلیف باعث می شد که اطلاق تکلیف دیگر ساقط شود: مثلاً اگر انقاذ ابن مولا و أخ مولا واجب باشد و هر دو در حال غرق شدن باشند و تنها قادر بر نجات یک نفر باشم در این صورت اگر انقاذ ابن مولا أهمّ باشد به این معنا است که أمر به انقاذ أخ ندارم و لذا نمی دانم مولا در اینجا می گوید «أنقذ ابنی» یا می گوید «أنقذ أخی»؛ اگر نمی دانم انقاذ ابن مولا أهمّ است یا مساوی است ولی انقاذ أخ مولا مسلّم أهمّ نیست بلکه یا مساوی است و یا أضعف است؛ در این حال أمر تعیینی «أنقذ أخی»، جزماً ساقط است زیرا نهایت این است که انقاذ أخ مولا مساوی با انقاذ ابن مولا است و مخیّر می شود و أمر تعیینی ندارد و اطلاق «أنقذ ابنی» محکّم است و اقتضا می کند که ابن مولا را به جهت احتمال أهمیت آن انقاذ کنیم.

ولی در تزاحم احرازی بین اطلاق ها مشکی نیست و فی علم الله دو نماز بیشتر واجب نیست؛ نماز ظهر به سمت قبله و نماز عصر به سمت قبله و از نظر شرعی بقیه نماز ها از نظر شرعی زائد است و لذا هم اطلاق نماز ظهر و هم اطلاق نماز عصر محفوظ است و دلیلی بر تعیّن احراز امتثال نماز ظهر به خاطر احتمال أهمیت لزومی آن، نداریم.

این که یک طرف ابن مولا باشد و طرف دیگر مشکوک باشد که عبد مولا است یا ابن دیگر مولا است که در اینجا دوران أمر بین مساوی قطعی و أضعف قطعی است و خلف فرض است و فرض ما دوران أمر بین احراز امتثال نماز ظهر و احراز امتثال نماز عصر است که اهتمام مولا احراز نمی شود. و مهم در ترجیح به أهمیت، احراز اهتمام مولا است و در ترجیح به احتمال أهمیت از راه سقوط اطلاق خطاب دیگر که محتمل الأهمیة نیست، ترجیح ثابت می شد ولی در جاهای دیگر که اطلاق ساقط نمی شود باید علم به اهتمام مولا پیدا کنیم و احتمال اهتمام مولا کافی نیست و در تزاحم احرازی علم به اهتمام مولا به ترجیح محتمل الأهمیه پیدا نمی کنیم. لذا حق با مرحوم خویی است که در اینجا مخیّرایم.

***تصویر تزاحم امتثالی بین احراز ظهر و احراز عصر (ظهور حافظوا در احراز)***

بله اگر صاحب عروه بفرماید که احراز امتثال نماز ظهر و احراز امتثال نماز عصر شرعی است زیرا قرآن می گوید: «حافظوا علی الصلوات» و حفظ صرف وجود بدون احراز نیست بلکه به معنای احراز است؛ مثلاً اگر مالی در دست ما باشد و بگویند آن را حفظ کن اگر شک کنم درب خانه باز است یا بسته است اگر به این شک توجّه نکنم نسبت به حفظ أمانت کوتاهی کرده ام و حفظ به معنای نگهداری مال از مواردی که در معرض تلف است، می باشد. یا مثلاً اگر بگویند احفظ الولد و ما بچه را در کوچه رها کنیم هر چند بچه مریض نشود ولی می گویند چرا او را حفظ نکردی.

**تأیید از کلام مرحوم خویی (ظهور حفظ فرج در احراز)**

**مرحوم خویی هم در مورد آیه حفظ الفرج می فرمایند**: حفظ الفرج من الزنا به این معنا است که کاری نکنید که خوف وقوع در زنا باشد یعنی حفظ الفرج من أن ینظر إلیه که در روایت آیه حفظ فرج را این گونه معنا کرده است «وَ سُئِلَ الصَّادِقُ ع- عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذلِكَ أَزْكى لَهُمْ فَقَالَ كُلُّ مَا كَانَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى مِنْ ذِكْرِ حِفْظِ الْفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزِّنَا إِلَّا فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنَّهُ لِلْحِفْظِ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ‌[[1]](#footnote-1)» لذا مرحوم خویی می فرماید اگر از حمام بیرون بیایید و بخواهید لباس را از گوشه خانه بردارید و بگویید ان شاء الله که ناظر محترمی نیست در اینجا ولو ناظر محترمی نباشد ولی گناه کرده اید و حفظ الفرج نکردید. و حفظ به معنای نگهداری است.

در محل بحث هم، اگر سه نماز ظهر خوانده شود نماز ظهر به سمت قبله را حفظ نکرده ایم و شاید خوانده باشیم و شاید نخوانده باشیم و لذا حفظ نماز ظهر با حفظ نماز عصر تزاحم می کند و چون در آیه تصریح به حفظ الصلوة الوسطی کرده است حفظ نماز ظهر أهمّ یا محتمل الأهمیة است و لذا تزاحم بین دو واجب امتثالی می شود.

**مناقشه (عدم ظهور حافظوا در احراز)**

و لکن ما در بحث از آیه حفظ الفرج گفتیم که أمر به حفظ ظهور عرفی در بیش از این ندارد که این کار را ترک کنید بله در أمانت ارتکاز عرفی وجود دارد و نمی توان با موارد دیگر مقایسه کرد ولی اگر بگوید احفظ فرجک، احفظ لسانک، احفظ بطنک ظهورش در این است که گناه نکن و احفظ فرجک من النساء یعنی لاتزن، و احفظ فرجک من أن ینظر إلیه یعنی لاتکشف عورتک أمام الناس؛ و بیش از این ظهوری نمی فهمیم.

نهایت این است که در حفظ الفرج هم به این خاطر که از امور مهمه است به ارتکاز بگویید به این معنا است که کاری نکند که خوف وقوع در زنا دارد ولی در جاهای دیگر اگر تعبیر به حفظ کنند دلیل نداریم که به این معنا باشد: مثلاً احفظ لسانک به این معنا نیست که اگر خوف وقوع در غیبت، با شرکت در مجلسی، داشته باشم، شرکت در آن مجلس حرام باشد یا اگر خوف ارتکاب فحش در روبرویی با یک شخص داشته باشم روبرویی با آن شخص حرام باشد. لفظ حفظ چنین ظهوری ندارد و دلیلی نداریم که برای حفظ لسان کاری که خوف وقوع در گناه لسانی دارد را انجام ندهیم.

**نتیجه این که**: اگر أهمیت معلوم باشد در تزاحم احرازی ترجیح جاری می شود ولی اگر احتمال أهمیت داده شود مثل محل بحث دیگر ترجیح جاری نیست و قائل به تخییر می شویم.

**و این نکته را هم تذکّر می دهیم که**: هم احراز نماز ظهر ممکن است و هم احراز نماز عصر؛ زیرا اگر ابتدا سه نماز ظهر بخوانم و بعد چهار نماز عصر بخوانم، نماز عصر چهارم شرطیّت ترتیب ندارد زیرا در وقت مختص است و لذا خواندن این نماز عصر بدون نماز ظهر اشکالی ندارد.

***نظر شهید أول ره (احتیاط در جانب نماز عصر)***

نقل شده که شهید أول ره بر عکس صاحب عروه گفته اند: سه نماز ظهر و چهار نماز عصر خوانده شود و نماز عصر موافقت قطعیه شود (که به دو صورت می توان انجام داد: سه نماز ظهر خوانده شود و بعد چهار نماز عصر خوانده شود یا این که یک نماز ظهر و عصر به جهت أول بو بعد یک نماز ظهر و عصر به جهت دوم و بعد یک نماز ظهر و عصر به جهت سوم بخواند و بعد نماز عصر را به جهت چهارم بخواند)؛

**استدلال به وقت مختص نسبی**

**احتمال داده اند که مستند ایشان این باشد که**: وقت مختص عصر برای این شخص به اندازه چهار نماز است؛ مثلاً شخصی که جوان است وقت مختص برای او چهار دقیقه است ولی وقتی پیر می شود و نمی تواند نماز را سریع بخواند وقت مختص برای او ده دقیقه است. و در مقام هم وقت مختص برای شخص متردّد در قبله به اندازه چهار نماز است.

**مناقشه**

این مطلب خیلی غیر عرفی است و در روایت مقدار أربع رکعات به عنوان وقت مختص عصر قرار داده شده و دلیل نداریم که مقدار 16 رکعت وقت مختص باشد.

**استدلال به روایات**

ممکن است ایشان بگوید که در برخی روایات مثل روایت حلبی چنین آمده است: «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الْأُولَى وَ الْعَصْرَ جَمِيعاً- ثُمَّ ذَكَرَ ذَلِكَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ- فَقَالَ إِنْ كَانَ فِي وَقْتٍ لَا يَخَافُ فَوْتَ إِحْدَاهُمَا- فَلْيُصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ لْيُصَلِّ الْعَصْرَ- وَ إِنْ هُوَ خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ فَلْيَبْدَأْ بِالْعَصْرِ- وَ لَا يُؤَخِّرْهَا فَتَفُوتَهُ فَتَكُونَ قَدْ فَاتَتَاهُ جَمِيعاً- وَ لَكِنْ يُصَلِّي الْعَصْرَ فِيمَا قَدْ بَقِيَ مِنْ وَقْتِهَا- ثُمَّ لْيُصَلِّ الْأُولَى بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى أَثَرِهَا[[2]](#footnote-2)»

یا در صحیحه عبدالله بن سنان چنین آمده است: «وَ عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ نَامَ رَجُلٌ أَوْ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ- فَإِنِ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ- قَدْرَ مَا يُصَلِّيهِمَا كِلْتَيْهِمَا فَلْيُصَلِّهِمَا- وَ إِنْ خَافَ أَنْ تَفُوتَهُ إِحْدَاهُمَا فَلْيَبْدَأْ بِالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ- وَ إِنِ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيُصَلِّ الصُّبْحَ- ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ[[3]](#footnote-3)»

اگر چهار نماز ظهر و سه نماز عصر بخواند خوف فوت نماز عصر را دارد و شاید نماز عصر رو به قبله نماز چهارم باشد.

**مناقشه**

**انصافاً ظاهر این روایات این است که**؛ خوف ضیق وقت از نماز واقعی دارد یعنی شک دارد که به اندازه چهار رکعت فرصت دارد یا نه. اگر روایت حلبی را نگاه کنید ظاهر روایت این است که خوف فوت نماز عصر به خاطر ضیق وقت از اتیان صلاتین است نه این که خوف فوت نماز عصر به خاطر ضیق وقت از خواندن هشت نماز باشد.

و خود روایت داوود بن فرقد تعبیر کرد «وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ جَمِيعاً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي يَزِيدَ وَ هُوَ دَاوُدُ بْنُ فَرْقَدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ- حَتَّى يَمْضِيَ مِقْدَارُ مَا يُصَلِّي الْمُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ- فَإِذَا مَضَى ذَلِكَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَ الْعَصْرِ- حَتَّى يَبْقَى مِنَ الشَّمْسِ مِقْدَارُ مَا يُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ- فَإِذَا بَقِيَ مِقْدَارُ ذَلِكَ فَقَدْ خَرَجَ وَقْتُ الظُّهْرِ- وَ بَقِيَ وَقْتُ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ.[[4]](#footnote-4)» که در این روایت هم تعبیر أربع رکعات دارد و شامل محل بحث نمی شود.

و لذا حق با کسانی مثل مرحوم خویی است که اگر وظیفه اتیان نماز به أربع جهات باشد در این صورت اول مخیّر است.

***صورت دوم (امکان احراز نماز ظهر و عدم امکان احراز نماز عصر)***

صورت ثانیه: موافقت قطعیه نماز ظهر ممکن است ولی موافقت قطعیه نماز عصر ممکن نیست بر خلاف صورت أول؛ مثل این که تنها می تواند پنج نماز بخواند که اگر بخواهد یک نماز ظهر بخواند و چهار نماز عصر بخواند دو نماز عصر مشکل ترتیب دارد: یک نماز ظهر خوانده شد و نماز عصر هم به همان سمت خوانده شد و در جهت دوم و سوم تنها نماز عصر خوانده شد و ترتیب نداشت و نماز چهارم هم در وقت مختص بود که ترتیب ساقط است. و اگر فرصت به اندازه شش نماز باشد نسبت به یک نماز عصر مشکل ترتیب وجود دارد.

صاحب عروه فرموده است که موافقت قطعیه نماز ظهر متعیّن است و حق با صاحب عروه است؛ زیرا عقل حکم می کند که نسبت به یک نماز موافقت قطعیه حاصل کن مثل این که دو گروه چهار نفره در حال غرق شدن اند و در هر گروه یک مسلمان وجود دارد و من تنها قادر بر نجات پنج نفر هستم: در اینجا عقل می گوید از یک طرف چهار نفر را نجات بده تا لا اقل احراز کنی که یک مسلمان را نجات داده ای و بعد از طرف دیگر یک نفر را نجات بده که شاید مسلمان دربیاید.

در اینجا هم عقل می گوید چهار تا نماز ظهر بخوان و یک یا دو نماز عصر را بعد از آن بخوان.

1. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص114.](http://lib.eshia.ir/11021/1/114/حفظ%20الفرج) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص129، أبواب المواقیت، باب4، ح18، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/129/تفوته) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص288، أبواب المواقیت، باب62، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/288/فلیبدأ) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص127، أبواب المواقیت، باب4، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/127/أربع) [↑](#footnote-ref-4)